یکشنبه 8/7/1403-25ربیع الاول 1446-29 سپتامبر 2024- درس 13 فقه القیاده (فقه رهبری رفتاری سازمانی ) – موانع نفوذ رهبری در قلوب کارکنان وتکلیف زدودن آن -

مساله4: قدرت طلبی و ثروت اندوزی دو مانع نفوذ رهبری عادل سازمانی است و بر مدیران راهبر واجب است که با توانمندسازی کارکنان در حوزه تدبیر نفس به زدایش این موانع کمک نمایند . (مانعیت حکمی وضعی و وجوب توانمندسازی حکمی تکلیفی است )

***شرح مساله***: معلوم شد عدالت درونی ریشه عدالت بیرونی سازمانی است و باعث نفوذ رهبری سازمانی در قلوب پیروان میشود عدالت درونی دارای سه شعبه عفت ،شجاعت و حکمت و عدالت بیرونی سازمانی سه شعبه عدالت توزیعی ،رویه ای و مراوده ای است . ومعلوم شد که عدالت درونی شرط کمال عدالت سازمانی است .عدالت هر چه کامل تر نفوذ رهبری هرجه بیش تر . و پیشتر معلوم شده بود که نفوذ در کنار هدایت دو وظیفه رکنی رهبری سازمانی است والبته تا نفوذی در قلوب نباشد هدایتی موصله به سمت مطلوب تحقق نخواهد یافت مگر درصدی اندک و باز پیش تر روشن گشته بود که رهبری سازمانی نافذ وهادی رکنی از ارکان اربعه انگیزش سازمانی است در کنار ارتباطات ، اصلاحات و تعارضات . حال سوال این است که رهبران عالی و عادل مثل معصومین ع چگونه در رهبری شان شاهد انگیزش کفار نبودند ؟ باید گفت آنها اولا در دلها نفوذ داشتند حتی در قلوب مخالفان به اعتراف خود آنها که میگفتند قلوبهم معک وسیوفهم علیک[[1]](#footnote-1) . یا معاویه [[2]](#footnote-2)که چگونه تحت تاثیر شخصیت نافذ و متنفذ امیر المومنین ع بود و به فضائل او به مناسبت های گوناگون شهادت میداد و نیز به فضل علی اکبر ع[[3]](#footnote-3) . ثانیا عدالت درونی وبیرونی مقتضی یا سبب[[4]](#footnote-4) رهبری انگیزش بخش است به شرط عدم مانع و مهیا بودن شرائط . بحث از مانعیت[[5]](#footnote-5) بحث از حکم وضعی است که زمینه ساز حکم تکلیفی است .لذا بحث را متمرکز میکنیم بر مانعیت نفوذ رهبری سازمانی عادل در درون جان کارکنان . اولین مانع قدرت وثروت طلبی است منافسه در سلطان و التماس شیء من فضول الحطام[[6]](#footnote-6) . طلب حطام وسلطان .یعنی ثروت و قدرت که این بر خلاف فطرت است فطرت ذاتیه و اولیه بدون حجاب قدرت وثروت خواهی که از آثار طبیعت است مانعی بزرگ بر سرراه نفوذ رهبری عادل در درون هااست، عائق و حاجز است . این مانع را میتوان با تدبیر نفس و توانمندسازی نفوس از جلوی راه نفوذ زدود . این یک تکلیف است که برداشتن مانع باشد باید گفت که حکم وضعی مانعیت موضوع برای تکلیف وجوب زدودن این مانع برای مدیران رهبر است تا آنجا که میشود، اگر نشد مشکل از قابل است که فطرتی محجوبه دارد . نه فاعل که قائد نافذ است . و این تکلیف در فرآیند توانمندسازی اتفاق می افتد با سرفصل تدبیر نفس .که سال پیش در مبحث فقه توانمندسازی (فقه التمکین) آن را آموختیم .

***فتحصل*** : قدرت طلبی و ثروت اندوزی دو مانع نفوذ رهبری عادل سازمانی است و بر مدیران قائد واجب است که با توانمندسازی کارکنان در حوزه تدبیر نفس به زدایش این گونه موانع کمک نمایند . (مانعیت حکمی وضعی و وجوب توانمندسازی حکمی تکلیفی است )

1. دلائل الإمامة (ط - الحديثة) / 182 / [معجزاته(عليه السلام)] ..... ص : 181

قَالَ: قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَ سُيُوفُهُمْ عَلَيْكَ.

نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام / 242 / [خبر كلامه عليه السلام مع السبع العقور] ..... ص : 241

فقال عليه السّلام له: ما حال الناس بالكوفة؟ قال: قلوبهم معك و سيوفهم عليك.

مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر / ج‏3 / 451 / الخامس عشر كلام أسد عقور ..... ص : 451

قال: قلوبهم معك و سيوفهم عليك،

مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر / ج‏8 / 321 / (2) فهرس الأحاديث ..... ص : 239

ما حال الناس بالكوفة؟ قال: قلوبهم معك و سيوفهم عليك ... 970 [↑](#footnote-ref-1)
2. فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام چنان زبان زد و بی‌شمار بوده که حتی دشمنان آن حضرت نیز زبان به بیان این فضائل گشوده‌اند.

خداوند حکیم با قدرت غیبی‌اش، گاهی در این دشمنان تصرف نموده و آنان را وادار به بیان باورهای خود دربارۀ حضرت علی علیه‌السلام کرده است.

یکی از سخت‌ترین دشمنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام که سال‌ها با او دشمنی کرد معاویة بن ابی سفیان لعنةالله علیه بود.

حکایت زیر ماجرایی شنیدنی است دربارۀ اعتراف این ملعون نسبت به فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

نقل شده که «ابن احور تمیمی» نزد معاویه آمد و گفت:

اى امیرالمؤمنین از نزد کسى که پست‌ترین و بخیل‌ترین و کندزبان‌ترین و ترسوترین مردم است آمده‌ام (درحالی‌که مقصودش امیر مؤمنان على علیه‌السلام بود).

در این هنگام معاویه به او خطاب کرد:

«ویلک‏! و أنى‏ أتاه‏ اللؤم‏؟! و لکنا نتحدث أن لو کان لعلی بیت من تبن و آخر من تبر لأنفد التبر قبل التبن»

وای بر تو؛ چگونه به علی نسبت لئامت می‌دهی درحالی‌که اگر براى على انبارى از کاه باشد و انبارى از شمش طلا، آن‌چنان سخاوتمند است که پیش از بخشیدن انبار کاه، انبار طلا را مى‌بخشد.

«و أنى أتاه العی؟! و إن کان لنتحدث أنه ما جرت المواسی على رأس رجل من قریش أفصح من علی»

و چگونه بر علی نسبت عجز در تکلم می‌دهی درحالی‌که تیغ سرتراشى هرگز بر سر مردى از قریش برای سرتراشى قرار نگرفته که فصیح‌تر و گویاتر از على باشد.

«ویلک! و أنى أتاه الجبن؟! و ما برز له رجل قط إلا صرعه»

وای بر تو؛ چگونه به علی نسبت ترسو بودن می‌دهی درحالی‌که هیچ مردى به مبارزه با او برنخاست، مگر آنکه على او را سرنگون ساخت.

«و اللّه یا ابن أحور لو لا أن الحرب خدعة لضربت عنقک، أخرج فلا تقیمن فی بلدی»

ای ابن احور قسم به خداوند، اگر جنگ، میدان خدعه و نیرنگ نبود، هرآینه گردنت را مى‌زدم. هم‌اکنون ازاینجا بیرون رو و در شهر من اقامت نکن.[[1]](https://panahzadeh.blog.ir/1398/05/28/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%81-%D8%B4%D9%86%DB%8C%D8%AF%D9%86%DB%8C-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%88%DB%8C%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%81%D8%B6%D8%A7%DB%8C%D9%84-%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%88%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%22%20%5Cl%20%22_ftn1%22%20%5Co%20%22)

[[1]](https://panahzadeh.blog.ir/1398/05/28/%D8%A7%D8%B9%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%81-%D8%B4%D9%86%DB%8C%D8%AF%D9%86%DB%8C-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%88%DB%8C%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%81%D8%B6%D8%A7%DB%8C%D9%84-%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%88%D9%85%D9%86%DB%8C%D9%86-%D8%B9%D9%84%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D9%84%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%22%20%5Cl%20%22_ftnref1%22%20%5Co%20%22) إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج‏31، ص 528

404 وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُقَدَّمِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ‏ النُّمَيْرِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى مُعَاوِيَةَ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَقَالَ سَلْ عَنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فَهُوَ أَعْلَمُ بِهَا فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَوَابُكَ فِيهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَوَابِ عَلِيٍّ فَقَالَ بِئْسَمَا قُلْتَ وَ لَؤُمَ مَا جِئْتَ بِهِ وَ لَقَدْ كَرِهْتَ رَجُلًا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَغُرُّهُ الْعِلْمِ غُرّاً وَ لَقَدْ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ كَانَ عُمَرُ إِذَا أَشْكَلَ عَلَيْهِ شَيْ‏ءٌ يَأْخُذُ مِنْهُ وَ لَقَدْ شَهِدْتُ عُمَرَ وَ قَدْ أَشْكَلَ عَلَيْهِ شَيْ‏ءٌ فَقَالَ عُمَرُ هَاهُنَا عَلِيٌّ قُمْ لَا أَقَامَ اللَّهُ رِجْلَيْكَ وَ الْفَضْلُ‏ مَا شَهِدَتْ‏ بِهِ الْأَعْدَاءُ. )

**فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل ج 2 ص 675- ح 1153 و ما بين المعقوفتين ليس في المصدر.** [↑](#footnote-ref-2)
3. بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏45 / 45 / بقية الباب 37 سائر ما جرى عليه بعد بيعة الناس ليزيد بن معاوية إلى شهادته صلوات الله عليه ..... ص : 1

قال أبو الفرج علي بن الحسين هذا هو الأكبر و لا عقب له و يكنى أبا الحسن و أمه ليلى بنت أبي مرة بن عروة بن مسعود الثقفي و هو أول من قتل في الوقعة و إياه عنى معاوية في الخبر الذي- حدثني به محمد بن محمد بن سليمان عن يوسف بن موسى القطان عن جرير عن مغيرة قال قال معاوية من أحق الناس بهذا الأمر قالوا أنت قال لا أولى الناس بهذا الأمر علي بن الحسين بن علي جده رسول الله و فيه شجاعة بني هاشم و سخاء بني أمية و زهو ثقيف.     [↑](#footnote-ref-3)
4. در تعداد احکام وضعی اختلاف است:
از مرحوم «علامه» حکایت شده که تعداد آن‌ها سه حکم است: شرطیت، [سببیت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%A8%D8%A8%DB%8C%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D8%B3%D8%A8%D8%A8%DB%8C%D8%AA%22%20%5Ct%20%22_blank) و [مانعیت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%B9%DB%8C%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%B9%DB%8C%D8%AA%22%20%5Ct%20%22_blank) . بعضی‌ها تعداد آن‌ها را پنج حکم دانسته‌اند: شرطیت، سببیت، مانعیت، [علیت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B9%D9%84%DB%8C%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D8%B9%D9%84%DB%8C%D8%AA%22%20%5Ct%20%22_blank) و علامیت.
گروهی دیگر آن‌ها را تا نه [حکم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85%22%20%5Co%20%22%D8%AD%DA%A9%D9%85%22%20%5Ct%20%22_blank) شمرده‌اند و برخی معتقدند این تعداد محدود نیست، بلکه هر چیزی را که ما از شارع دریافت کنیم که از [احکام تکلیفی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%AA%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85%20%D8%AA%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%81%DB%8C%22%20%5Ct%20%22_blank) نباشد، جزء احکام وضعی محسوب می‌شود.
کسانی که اعتقاد دارند احکام وضعی سه تا است، چنین استدلال نموده‌اند:
احکام یا هیچ گونه [جعل شرعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B9%D9%84_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C%22%20%5Co%20%22%D8%AC%D8%B9%D9%84%20%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C%22%20%5Ct%20%22_blank) به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد اگر چه جعل تکوینی دارند مانند: سببیت، یا به تبع احکام تکلیفی [جعل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B9%D9%84%22%20%5Co%20%22%D8%AC%D8%B9%D9%84%22%20%5Ct%20%22_blank) می‌شوند؛ یعنی باید یک حکم تکلیفی موجود باشد تا بتوان از آن، یک حکم وضعی جعل نمود، مانند: [جزئیت](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AC%D8%B2%D8%A6%DB%8C%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D8%AC%D8%B2%D8%A6%DB%8C%D8%AA%22%20%5Ct%20%22_blank) ، و یا این‌که از نظر مقام اثبات، به این قسم از [احکام](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85%22%20%5Co%20%22%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85%22%20%5Ct%20%22_blank) ، جعل استقلالی تعلق می‌گیرد، مانند: حجیت، [قضاوت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B6%D8%A7%D9%88%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D9%82%D8%B6%D8%A7%D9%88%D8%AA%22%20%5Ct%20%22_blank) ، [ولایت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D9%88%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AA%22%20%5Ct%20%22_blank) ، [نیابت](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%DB%8C%D8%A7%D8%A8%D8%AA%22%20%5Co%20%22%D9%86%DB%8C%D8%A7%D8%A8%D8%AA%20%28%D9%BE%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%AF%DB%8C%20%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%AF%20%D9%86%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D8%AF%29) و....  [↑](#footnote-ref-4)
5. مانعیت به معنای اعتبار مانع بودن چیزی در تأثیر [مقتضی](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D9%82%D8%AA%D8%B6%DB%8C) می‌باشد.

مانعیت، از اقسام [احکام وضعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D9%88%D8%B6%D8%B9%DB%8C) بوده و مراد از آن، اعتبار [مانع](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%B9) بودن امری برای [مأموربه](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%A3%D9%85%D9%88%D8%B1%D8%A8%D9%87) است. مانع نیز به چیزی گفته می‌شود که جلوی تأثیر مقتضی را می‌گیرد. و با وجود آن، عدم [حکم](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DA%A9%D9%85) یا عدم تأثیر مقتضی لازم می‌آید.

گاهی [سبب شرعی](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%D8%A8%D8%A8_%D8%B4%D8%B1%D8%B9%DB%8C) تحقق پیدا می‌کند، ولی وجود مانع، جلوی حکم آن را می‌گیرد، مثل: [قتل عمد](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%AA%D9%84_%D8%B9%D9%85%D8%AF) که اجرای حکم [قصاص](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%82%D8%B5%D8%A7%D8%B5) را اقتضا می‌کند، ولی هرگاه قاتل، [پدر](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%BE%D8%AF%D8%B1) مقتول باشد، پدر بودن، مانع اجرای حکم قصاص می‌شود،

 و یا مثل عروض [حیض](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AD%DB%8C%D8%B6) قبل از وقت [نماز](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2) ، که مانع [وجوب](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%88%D8%AC%D9%88%D8%A8) [نماز](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2) است

[فرهنگ‌نامه اصول فقه، تدوین توسط مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص۶۷۹، برگرفته از مقاله «مانعیت».](http://lib.eshia.ir/71601/1/679)
 [↑](#footnote-ref-5)
6. نهج البلاغة (للصبحي صالح) / 189 / 131 و من كلام له ع و فيه يبين سبب طلبه الحكم و يصف الإمام الحق ..... ص : 188

نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعْوَعَةِ الْأَسَدِ هَيْهَاتَ أَنْ أَطْلَعَ بِكُمْ سَرَارَ إ 1717 الْعَدْلِ أَوْ أُقِيمَ اعْوِجَاجَ الْحَقِّ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا الْتِمَاسَ شَيْ‏ءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ص بِالصَّلَاةِ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدِّمَاءِ وَ الْمَغَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ إِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ إ 1718 وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ وَ لَا الْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَ لَا الْحَائِفُ إ 1719 لِلدُّوَلِ إ 1720 فَيَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ وَ لَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَ يَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ إ 1721 وَ لَا الْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ [↑](#footnote-ref-6)